



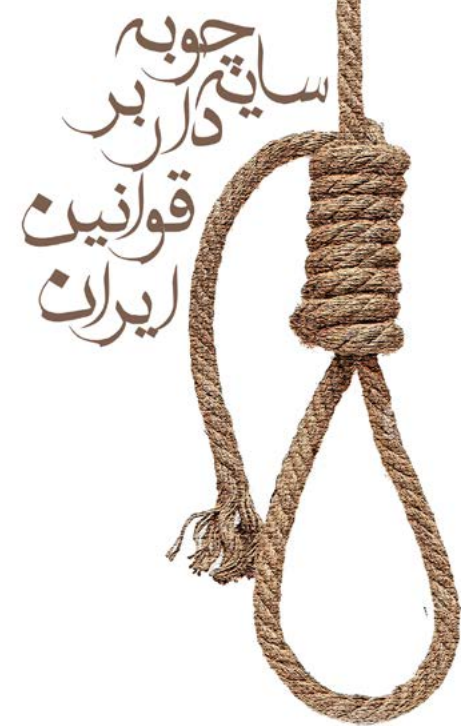
رها بحرینی: قانون جدید مجازات
اسلامی، بی توجهی شرم آور
مقامات ایران به پایه‌ای ترین
اصول بین‌المللی

- * مرز میان کابوس و واقعیت برای کودکان ما
- * رها بحرینی: قانون جدید مجازات اسلامی، بی توجهی شرم آور مقامات ایران به پایه‌ای ترین اصول بین‌المللی
- * گزارش گام به گام تا توقف ازدواج کودکان در ایران
- * پسران بسیجی؛ عشق قهرمانی یا از بین رفتن نوجوانی
- * نقض حقوق کودکان و سوال های بی پاسخ
- * "گام قرمز" در مقابله با آزار جنسی کودکان
- * سایه چوبه دار بر قوانین ایران

گام چوبه

سال دوم، شماره ۲۷ - ۲۵ دی ۱۳۹۴ / ۱۵ ژانویه ۲۰۱۶





ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر: مدیر سمیع نژاد

تحریریه: علی مهتدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

این شماره در حقوق ما می خوانید:



رها بحرینے:
قانون جدید مجازات اسلامه،
به توجه به شرم آور مقامات
ایران به پایه ای ترین اصول
بین المللی

«کام قرمز»
«مقابله با آزار جنسی کودکان»



دختر مصطفی عزیزی: امیدوارم پس از آزادی زندانیان ایرانی آمریکایی، پدرم هم آزاد شود

فرزند مصطفی عزیزی، نویسنده و تهیه کننده سابق برنامه‌های تلویزیونی که پس از بازگشتش به ایران در بهمن ماه ۱۳۹۳ بازداشت شد و تاکنون در زندان است به کمپین بین‌المللی حقوق بشر ایران گفت: «۱۲ بهمن ماه، یک سال می‌شود که پدرم در زندان است و از تاریخ ۲۹ شهریور ماه که دادگاه تجدید نظرش برگزار شد هنوز رای نهایی صادر نشده است. هر هفته خانواده‌ام در تهران به زندان و دفتر دادستانی برای پیگیری می‌روند؛ اما مسولان هر هفته به آنها می‌گویند بروید هفته دیگر بیایید حتما حکم اعلام می‌شود، آنها هم دوباره هفته دیگر می‌روند و هنوز حکم اعلام نشده. به این شکل بیش از چهار ماه گذشته است.»

مصطفی عزیزی که در حال حاضر در بند هشت زندان اوین به سر می‌برد، نویسنده و تهیه کننده سریال و برنامه‌های موفق تلویزیونی از جمله سریال «مسافر» در سال ۱۳۷۹ بود. این هنرمند به همراه خانواده‌اش در سال ۲۰۰۸ به کشور کانادا مهاجرت کرد و در اواخر آذر ماه ۱۳۹۳ به ایران بازگشت؛ اما کمی بعد در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۳ توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به هشت سال حبس محکوم شد. او در حال حاضر منتظر رای دادگاه تجدید نظر بر این حکم است.

پرستو عزیزی، دختر این هنرمند با اشاره به آزادی چهار زندانی ایرانی - آمریکایی (دو تابعیتی) به کمپین گفت: «وقتی خبر آزادی آنها را شنیدم خیلی خوشحال شدم؛ اما به وضعیت پدر خودم هم خیلی فکر کردم. پدر من دارای اقامت دائم کانادا است. من از مقامات دولت ایران از اول انتظار داشتم که پدرم را بازداشت نکنند چون پدرم کاری نکرده بود که به زندان برود و این روزها با باز شدن فضا جدا انتظار دارم که مسولان قضایی ایران پدرم را سریع و بدون قید و شرط آزاد کنند. جای پدرم در زندان نیست.»

پرستو عزیزی که در کانادا زندگی می‌کند با اشاره به مسولیت دولت کانادا در مقابل مردمش گفت: «ما بارها سعی کردیم با مقامات کانادایی درباره آزادی پدرم صحبت کنیم و نامه‌ای به جاستین ترودو، نخست‌وزیر جدید کانادا نیز نوشتیم و در آن ذکر کردیم حالا که از برقراری رابطه با ایران صحبت می‌کنند یادشان نرود که دو نفر ایرانی که دارای اقامت دائم کانادا هستند در زندان‌های ایرانند و یادشان نرود که برای آزادی آنها صحبت کنند.»



دختر آقای عزیزی در ادامه گفت: «من از دولت کانادا انتظار دارم همان طور که دولت آمریکا برای آزادی زندانی‌هایش تلاش کرد، دولت کانادا هم به خصوص که مرتب از حقوق بشر صحبت می‌کند برای آزادی پدرم تلاش کند.»

مصطفی عزیزی پس از بازداشت در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۹۴ به مدت یک ماه در بند دو الف سپاه پاسداران زندان اوین بازجویی شد و در تاریخ ۱۱ خرداد ماه ۱۳۹۴ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به هشت سال زندان محکوم شد. اتهامات او اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام است. آرش عزیزی، دیگر فرزند او ۱۸ خردادماه ۱۳۹۴ به کمپین گفت او به دلیل اتهام اجتماع و تبانی علیه نظام به پنج سال حبس، به اتهام توهین به رهبری به دو سال و به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس محکوم شده است.

این هنرمند پس از صدور حکم به آن اعتراض کرد و خواستار بررسی مجدد حکم در دادگاه تجدید نظر شد. دادگاه تجدید نظر او در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۹۴ به ریاست قاضی بابایی برگزار شد اما تاکنون رای اعلام نشده است.

پرستو عزیزی با اشاره به وضعیت نامناسب جسمی پدرش در بند هشت زندان اوین به کمپین گفت: «ریه‌های پدرم چرک کرده و تنگی نفس شدید دارد. من نگرانم هستم. پدرم مبتلا به بیماری آسم و رماتیسم است و فضای زندان برای او مناسب نیست. در این یک سال مرتب می‌گوید دست و پایش خیلی درد می‌کند. جای پدرم در زندان نیست. سال گذشته پدرم به ایران نرفته بود که به اوین برود، رفته بود که اگر بتواند دوباره کار کند و کنار پدر بیمارش باشد.»



وضعیت جسمی رمضان احمد کمال، زندانی کرد سوری در ایران وخیم است

گزارش‌های رسیده از ایران حاکی است که وضعیت جسمی رمضان احمد کمال، زندانی کرد سوری محبوس در زندان رجایی شهر رو به وخامت گذاشته است. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، سازمان عفو بین‌الملل نیز روز ۲۶ ژانویه با صدور بیانیه‌ای خواستار «اقدام فوری» در مورد وضعیت این زندانی شد.

به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، آقای احمد کمال که در حال گذراندن حکم ۱۰ سال زندان خود در ایران است، نیاز فوری به مراقبت پزشکی و جراحی دارد. براساس بیانیه این سازمان «در حالی که این زندانی در روز ۳۰ دسامبر ۲۰۱۵ برای درمان عفونت‌های پس از جراحی به بیمارستان برده می‌شد، مورد ضرب و جرح قرار گرفته و پس از دو هفته بدون آنکه مراقبت‌های پزشکی لازم برای او انجام شده باشد، او را به زندان بازگرداندند.»

این زندانی کرد سوری پیش از این نیز در نامه‌ای به احمد شهید، گزارش‌گر ویژه حقوق بشر در ایران، از ضرب و شتم خود به وسیله ماموران زندان رجایی شهر خبر داده بود.

براساس گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، رمضان احمد کمال در سال ۱۳۸۷ به همراه سه تن از اعضای پ ک ک (حزب کارگران کردستان ترکیه) که به «صورت اشتباهی» وارد مرزهای ایران شده بودند، دستگیر شد.

آقای احمد کمال در حال فرار به سمت مرزهای عراق بود که چند گلوله به شکم، کتف چپ و ران او شلیک شد و نتوانست فرار کند. این گلوله‌ها هنوز با گذشت هفت سال از بدن او خارج نشده‌اند.

این زندانی کرد سوری، به اتهام عضویت در پ ک ک (حزب کارگران کردستان ترکیه) در دادگاه انقلاب شهر خوی به اعدام محکوم شد؛ اما این حکم در دیوان عالی کشور مورد تجدید نظر قرار گرفته به ۱۰ سال حبس تعزیری تغییر یافت.

گزارش‌ها حاکی است که احمد کمال، هیچ خویشاوندی در ایران ندارد و زندانیان سابق سیاسی که با او هم بند بوده‌اند، پیگیر مداوا و رسیدگی به وضعیتش هستند.

صدور قرار وثیقه برای پرونده تازه نرگس محمدی

برای نرگس محمدی به دلیل شکایت ماموران اعزام کننده او به بیمارستان، پرونده دیگری تشکیل شده و بر همین اساس، قرار وثیقه دیگری به مبلغ ۱۰ میلیون تومان برای او صادر شده است. این در حالی است که نرگس محمدی معتقد است که او باید از رفتار نامناسب ماموران، شکایت می‌کرده نه آنها از او.

به گزارش سایت کانون مدافعان حقوق بشر، شکایت از نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر در حالی صورت گرفته که معاون دادستان تهران تصریح کرده بود، برخورد ماموران با خانم محمدی از جمله دست‌بند زدن به او، مناسب نبوده و اصلاح خواهد شد.

با وجود این گفته معاون دادستان تهران و با وجود اعتراض دوباره این زندانی سیاسی، تغییری در چگونگی اعزام او به بیمارستان صورت نگرفته است. نرگس محمدی پیش از این و در جریان اعزامش به بیمارستان، با ارسال دو نامه به دادستان تهران، از رفتار ناشایست ماموران به هنگام انتقال به زندان، شکایت کرده بود.

نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر، به بیماری‌های آمبولی ریه و فلج عضلانی مبتلا است و به مراقبت‌های پزشکی نیاز دارد. آخرین بار، نرگس محمدی در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ بدون ارسال احضاریه از سوی دایره اجرای احکام، توسط نیروهای امنیتی - قضایی بازداشت شد و از آن تاریخ تاکنون در زندان به سر می‌برد. نرگس محمدی با وجود گذراندن بیش از نصف زمان زندانش شامل آزادی مشروط می‌شود؛ اما این قانون در مورد او اجرا نشده است. همچنین او اجازه تماس تلفنی و گفت‌وگو با فرزندانش را ندارد. فرزندانش خردسال نرگس محمدی، اکنون در فرانسه و نزد پدرشان هستند.



مرز میان کابوس و واقعیت برای کودکان ما

نگاهی گذرابه خشونت علیه کودکان اقلیت‌های جنس در ایران

مهری جعفری
وکیل پایه یک دادگستری



گاه کودکان کابوس می‌بینند، این را همه ما می‌دانیم و تصور آن ناراحتکننده است؛ اما این را هم می‌دانیم که باید برای همه این کودکان مرز مشخصی میان کابوس و واقعیت وجود داشته باشد، مرزی که با باز شدن چشم کودک او را از خواب ترسناک خود جدا کند؛ اما انگار این مرزی که کابوس را از واقعیت جدا می‌کند برای همه کودکان واقعیت عینی ندارد. انگار برای گروهی از این کودکان این مرز در ناکجاآباد گم میشود و گاه حتی تا سالیان سال چیزی برای تفکیک بین خواب ترسناک و واقعیت ترسناک باقی نمی‌ماند. با مروری کوتاه و اجمالی به خاطرات کودکی بسیاری از اقلیت‌های جنسی می‌توان چنین نتیجه گرفت که کودکان ترنس، هم‌جنس‌گرا و میان‌جنسی اغلب از این گروه از کودکان هستند. آن‌جا که یک کودک ترنس نه دلیلی برای آزار دیدن خود می‌یابد و نه دلیلی منطقی برای شرایط هولناکی که برای او پیش می‌آید؛ آن‌جا که دختر نوجوان هم‌جنس‌گرا از طرف خانواده و عزیزترین افراد زندگی خود یک‌باره تهدید به تجاوز جنسی و بردگی جنسی یعنی تن

دادن به یک ازدواج اجباری می‌شود و گاه حتی با توطئه آنها در معرض سال‌ها تعرض جنسی قرار می‌گیرد؛ برای این کودکان مرز بین کابوس و واقعیت کجاست؟ آن‌جا که یک کودک میان‌جنسی مجبور می‌شود صورت خود را سال‌های سال از دوازده سالگی به بعد زیر یک ماسک بیوشاند، برای این کودک کابوس در کجا پایان می‌پذیرد و واقعیت کجا شروع می‌شود؟ واقعیتی که اندک منطقی و یا اصولی بر آن حاکم باشد. برای ترنسی که از محل تحصیل تا محل کار خود همواره در سایه یک مرد قلدر قرار گرفته تا در ازای استفاده جنسی، وظیفه مراقبت از او را در مقابل خشونت‌های گسترده‌تر و تحمل ناپذیرتر به عهده بگیرد، این خواب‌های هولناک کجا تمام می‌شوند؟

مسیر مدرسه تا خانه برای بسیاری از این کودکان مسیر عبور از روی طنابی بلند از روی آتش برزخ را تداعی می‌کند، مسیری که می‌توانست هرگز وجود نداشته باشد.

مانا ۲۳ ساله از شهری کوچک در آذربایجان می‌گوید هر شب قبل از خواب و هر صبح پس از بیداری آن راه مدرسه لعنتی را، آن مسیر جهنمی را در مقابل چشم خود می‌دیدم. او از پسرهای قلدر مدرسه فرار می‌کند و وقتی به مدرسه می‌رسد با معلمی سر و کار دارد که به او پیشنهادهای جنسی می‌دهد، با ناظمی که در مقابل بقیه او را کتک می‌زند و بی هیچ دلیلی تحقیر می‌کند؛ به خانه که برمی‌گردد خانه نیز بخشی از آن کابوس است در آن‌جا برادری هست که او را تا حد مرگ کتک می‌زند و پدر و مادری که تمام این آزارها را حق او می‌دانند و خواهرهایی که قادر به کمک کردن

به او نیستند. آیا بدن و روح متفاوت او در کابوس‌هایش بین شب و روز گم شده‌اند؟ او می‌گوید من می‌دانستم که متفاوت هستم؛ اما نمی‌دانستم چرا مورد آزار و نفرت همه هستم، آیا فقط ویژگی‌های او از دخترانگی می‌توانسته علت همه این آزارها بوده باشد؟ (۱)

آنچه که در این میان و پس از بررسی این شرایط اهمیت پیدا می‌کند، یافتن راه‌حلی برای پایان دادن به این کابوس‌های ادامه‌دار است، به این روند پر از خشونت و تهدید در زندگی این کودکان که انگار پایانی بر آن نیست، کودکانی که اطرافیان آنها و جامعه‌ای که آنها را احاطه کرده نه قصد پذیرفتن‌شان را دارد و نه قصد رها کردن‌شان را، چه حتی ستم و خشونت را فراتر از نادیده گرفتن برده، از خشونت و آزارهای کلامی و روحی و تحقیرهای مداوم هم فراتر رفته و تعدی‌های جسمی، جنسی و مجازات‌ها و خشونت‌های قانونی را هم بر آنها روا می‌دارند. پرسش اولی که به ذهن‌ها خطور می‌کند این است که چرا؟ و پرسش دوم این که چگونه می‌توان چنین شرایط حادی را تغییر داد؟ به نظر می‌رسد پاسخ به پرسش اول کار چندان راحتی نخواهد بود و بحث‌های دامنه‌دار آن نیز در حوصله این متن نمی‌گنجد. پاسخ به پرسش دوم هرچند ساده و راحت نیست؛ اما در یک چهارچوب حقوقی قابل بررسی است.

در چهارچوب مباحث حقوقی، طبیعی است که ابتدا به قانون بیاندیشیم. چه تدابیری جامعه می‌تواند برای اقلیت‌های درون خود بیاندیشد تا حقوق آنها از طرف اکثریت مورد تعرض قرار نگیرد، تا تفاوت آنها با اکثریت مبنایی برای خشونت علیه آنها قرار نگیرد و در نهایت اینکه تضمین برابری آنها در دسترسی به امکانات و فرصت‌های موجود چیست؟

نگاهی به توسعه حقوقی کشورهای نظیر بریتانیا نشان می‌دهد که رسیدن به چنین درجه‌ای از برابری و عدالت، برخورداری از امنیت اجتماعی و رهایی از خشونت اکثریت، چندان راحت نیست. به بیان دیگر از مرحله قبل از تدوین قوانین تا مرحله‌ای که با توسل به قانون، بتوان یک نوجوان هم‌جنس‌گرا و یا ترنس را در دل جامعه در شرایط امن و برابر قرار داد راه بسیار طولانی و گاه پرپیچ و خمی در پیش خواهد بود.

در بریتانیا نه تنها قوانین جامع و دقیقی برای حفظ و تضمین حقوق اقلیت‌های جنسی تدوین شده (۲)، بلکه به دستگاه‌های اجرایی از جمله پلیس و کارمندان دولتی و غیردولتی به طور مستمر راجع به چگونگی اجرای این قانون آموزش داده می‌شود و ماموران ویژه‌ای هم در اداره‌های پلیس آموزش ویژه در برخورد با خشونت علیه اقلیت‌های جنسی دیده‌اند. در این اثنا مدرسه‌ها و معلم‌ها نیز آموزش می‌بینند و کودکان می‌توانند به مراجع مطمئن و قابل اعتماد مراجعه کرده و خشونت‌های احتمالی را گزارش دهند. اما بررسی آماری در این کشور نشان می‌دهد که هنوز کودکان اقلیت‌های جنسی زیر آزار و خشونت قرار دارند و هنوز راهی طولانی برای رسیدن آنها به امنیتی برابر با کودکان دیگر در پیش است. براساس یک بررسی انجام گرفته به وسیله سازمان The EU Agency for Fundamental Rights (FRA) در سال ۲۰۱۳، ۲۰ (۳) حداقل ۶۰ درصد از پاسخ‌دهنده‌ها به پرسشنامه

این سازمان گفته‌اند که شخصا به دلیل گرایش جنسی خود اظهارنظرهای منفی و یا رفتارهای منفی را در مدرسه تجربه کرده‌اند و ۸۰ درصد آنها شاهد چنین رفتاری نسبت به هم‌کلاسی‌های خود بوده‌اند. این بررسی نشان می‌دهد که دو سوم کودکان متعلق به اقلیت‌های جنسی، گرایش جنسی خود را به کل پنهان می‌کنند. براساس کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ همه کودکان که افراد زیر ۱۸ سال را تشکیل می‌دهند، فارغ از تمامی تفاوت‌های خود باید از حقوق برابر، محیط امن و امکانات برابر در مشارکت اجتماعی برخوردار باشند.

کودکان اقلیت‌های جنسی به طور عام در بسیاری از کشورها و به طور خاص در کشورهایی همانند ایران از چنین امنیت و برابری حقوقی برخوردار نیستند. در ایران به نظر می‌رسد قوانین و دستگاه‌های اجرایی در اصل در جهت تحکیم استیلای حقوق اکثریت بر اقلیت بنا نهاده شده و در آن ضرورتی برای تضمین حقوق برابر کودکان احساس نمی‌شود.

این تحکیم قدرت اکثریت بر اقلیت تا آنجا پیش می‌رود که این سیستم تلاش می‌کند اقلیت را نیز به نوعی تغییر داده، هویت و بودگی آنها را از آنها سلب کرده و درنهایت آنها را به شکل اکثریت درآورد. این تلاش را می‌توان در جریان استفاده از روش‌های درمانی و روان‌شناسی در بدنه جنین سیستمی مشاهده کرد که در آن با استفاده از روش‌هایی همانند الکتروشوک و یا تزریق هورمون سعی می‌کنند به اصطلاح فرد را در آن هویت جنسیتی که خود بر آن باور دارند، نگه دارند و یا ویژگی‌های جنسی مورد باور خود را در او تقویت کنند. آنجا که به نوجوانان ترنس زن که قصد تغییر لباس دارند، هورمون‌های مردانه داده می‌شود تا مانع این تغییر باشند، آن‌جا که به هم‌جنس‌گرایی که برای حل تناقضات روحی و عاطفی خود که در نتیجه خشونت‌های مستمر ایجاد شده به دکتر روان‌شناس مراجعه می‌کند، شوک‌های الکتریکی می‌دهند و یا داروهایی که نشان از عدم باور آنها بر گرایش متفاوت جنسی مراجعه کننده خود دارد. این موارد از جمله مواردی است که در هفتاد و یکمین اجلاس کمیته کودک سازمان ملل نیز به خوبی به آنها اشاره شد.

این اجلاس که در ژانویه امسال به بررسی کارکرد حقوق کودکان در ایران و بررسی گزارش دولت ایران به کمیته حقوق کودک سازمان ملل پرداخت، اقدامات ایران را برای از بین بردن تبعیض جنسیتی علیه کودکان هم‌جنس‌گرا، دوجنس‌گرا، میان‌جنسی و ترنس‌ها مورد پرسش قرار داد. از میان پاسخ‌هایی که نماینده دولت ایران در این اجلاس می‌دهد، می‌توان هم‌چنان چنین نتیجه گرفت که عدم قبول گروه‌های اقلیت، انکار ضمنی حضور آنها در جامعه و در نتیجه عدم برنامه‌ریزی برای تضمین حقوق برابر برای آنها در مقابل اکثریت دگرجنس‌گرا، در اصل نقطه شروع طرح مساله است. (۴)

آنها برای پاسخ به مسایل طرح شده در زمینه نقض حقوق کودکان اقلیت‌های جنسی، به امکانات دولتی در درمان اختلالات جنسی اشاره می‌کنند و در اصل با تقلیل هویت جنسی ترنس‌ها از یک سو

و انکار خشونت موجود علیه آنها که ناشی از عدم برخورداری از پشتیبانی‌های رسمی و قانونی است، عملاً پاسخی برخلاف روح اصلی و هدف اصلی از پرسش طرح شده ارائه می‌دهند که پاسخ‌ها خود موید نقض حقوق این کودکان است.

بر اساس وظایفی که کنوانسیون حقوق کودک و با تصویب آن در مجلس شورای اسلامی، قانون بر عهده دولت جمهوری اسلامی گذاشته، اصولاً پاسخ‌های ارائه داده شده باید نشان‌گر برخورد برنامه‌ریزی شده و همراه با بودجه‌بندی مشخص دولت در ارتباط با نقض حقوق کودکان بوده باشد. این برنامه‌ریزی‌ها مثل سایر کشورهایی که در این زمینه توسعه‌های چشمگیری داشته‌اند، باید به‌طور منطقی و قابل قبول موفقیت و یا حداقل برنامه‌ریزی‌های دولت را در موارد مهم و اصلی نشان دهد.

از موارد مهم در این زمینه، مساله حفظ امنیت جانی و روحی کودکان و به‌ویژه کودکان متعلق به گروه‌های در اقلیت و یا آسیب‌پذیر است، که

شامل امنیت در محیط‌های آموزشی و در مقابل خشونت‌های احتمالی هم‌کلاسی‌ها، معلم‌ها و خانواده می‌شود و این که چه برنامه‌ریزی‌های آموزشی و عملی در این زمینه به انجام رسیده است تا مشارکت اجتماعی و برابری حقوق این کودکان را تضمین کند.

یکی از مسایل مهم در این میان این است که کودکان تا چه حد از حق دسترسی به اطلاعات درست آموزشی راجع به جنسیت خود

برخوردار هستند. مقابله با هم‌جنس‌گراستیزی و ترنس‌ستیزی و توقف خشونت علیه این کودکان

از مواردی است که بدون برقراری چنین آموزش و اطلاع‌رسانی عمومی در سیستم آموزشی امکان‌پذیر نخواهد بود. در همین راستا نیاز به

آموزش کافی و لازم به خانواده‌ها از موارد مشخصی است که نشان می‌دهد یک دولت تا چه حد برای رفع خشونت علیه کودکان تلاش کرده است تا

چنین دولتی بتواند مدعی حفظ امنیت جانی و روحی کودکان خود باشد. از جمله دیگر اقدامات می‌تواند تاسیس خانه‌های امن برای کودکان زیر

خشونت باشد تا با شناسایی نوع خشونت که ناشی از نفرت‌های جنسیتی است، بتوان کودکان زیر خشونت را به محل‌های امن منتقل کرده و مانع

ادامه خشونت شد. در نهایت اینکه به نظر می‌رسد برای پایان دادن به کابوس‌های بی‌پایان کودکان ترنس، هم‌جنس‌گرا



رها بحرینی:

قانون جدید مجازات اسلامیه،

به توجه به شرم‌آور مقامات

ایران به پایه‌ای ترین اصول

بین‌المللی

شیدا جهان‌بین



سازمان عفو بین‌الملل که یک سازمان غیردولتی با بیش از سه میلیون عضو است، هدف خود را «تحقیق و فعالیت در زمینه حقوق بشر» تعریف کرده است تا از این طریق «از پایمال شدن حقوق انسان‌ها در سطح جهان جلوگیری کند». این سازمان که در کشورهای مختلفی دارای دفاتر رسمی است و به صورت فعالانه در جهت ارتقای حقوق بشر گام برمی‌دارد در روزهای اخیر با ارائه گزارش تازه‌ای اعلام کرده است که ده‌ها مجرم زیر ۱۸ سال در ایران در انتظار اجرای حکم اعدام هستند.

رها بحرینی یکی از پژوهش‌گران سازمان عفو بین‌الملل در مورد گزارش جدید این سازمان پیرامون اعدام کودکان در دهه اخیر در ایران و «شرح حال تلخ کودک - مجرمان که سال‌های نوجوانی‌شان را پای چوبه دار سپری کرده‌اند» به خبرنگار حقوق ما می‌گوید: «این گزارش آمار تکان‌دهنده‌ای از اعدام دست کم ۷۳ کودک-مجرم طی دهه گذشته ارائه می‌دهد و همچنین بازگو می‌کند که حداقل ۱۶۰ کودک-مجرم دیگر در انتظار اعدام در زندان‌های ایران به سر می‌برند».

به گفته بحرینی به دلیل «ابهامات در سیستم قضایی ایران و رازآلود عمل کردن آن‌ها» پیدا کردن اطلاعات این افراد عموماً دشوار است؛ اما سازمان عفو بین‌الملل در این گزارش توانسته است نام و اطلاعات

۴۹ نفر از این افراد را پیدا کند و درخواست این سازمان از مقامات ایران این است که حکم اعدام تمامی این افراد را بلادرنگ نقض و قوانینی وضع کنند که مجازات اعدام را برای افرادی که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال هستند، یک بار برای همیشه لغو کند».

منظور از کودک-مجرم افرادی است که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال بوده‌اند و بنابراین طبق قوانین بین‌المللی کودک محسوب می‌شوند. ایران بیش از دو دهه است که پیمان‌نامه حقوق کودک را امضا کرده و آن را به رسمیت شناخته است، اما همچنان به تعهدات خود در این مورد عمل نمی‌کند. بر اساس این پیمان‌نامه، ایران متعهد است با تمام افراد زیر ۱۸ سال به عنوان کودک برخورد کند و تضمین کند که هرگز برای آن‌ها حکم اعدام صادر نمی‌شود و به حبس ابد محکوم نمی‌شوند. اما مقام‌های قوه قضاییه ایران می‌گویند قصاص حقی است که در قانون مجازات اسلامی برای اولیای دم در نظر گرفته شده است.

بحرینی تأکید می‌کند که با کودک-مجرمان نمی‌توان هم‌چون بزرگسالان برخورد کرد: «برای آن‌ها هیچ وقت نباید مجازات اعدام و یا حبس ابد و بدون امکان آزادی صادر شود. ما در این گزارش، نشان می‌دهیم که علی‌رغم این استانداردهای بین‌المللی که تقریباً تمام کشورهای جهان پذیرفته‌اند، ایران هم‌چنان به صدور مجازات اعدام و اجرای آن برای مجرمان زیر ۱۸ سال ادامه داده است.»

رها بحرینی یکی از عوامل کاهش اجرای حکم اعدام در سال ۲۰۱۵ میلادی را تصویب قانون جدید مجازات اسلامی در سال ۲۰۱۳ می‌داند و ادامه می‌دهد: «گزارش نشان می‌دهد که در طی این ۱۰ سال گذشته آمار اعدام کودک-مجرمان متغیر بوده و روند آماری خاصی را نشان نمی‌دهد. در برخی سال‌ها بیش‌تر بوده و برخی سال‌ها کم‌تر و به دلیل دسترسی سخت به اطلاعات می‌توانیم ادعا کنیم که آمار و ارقام واقعی به مراتب بالاتر است از آن‌چه که در این گزارش عنوان شده است. اما در سال ۲۰۱۵ با کاهشی نسبی در اجرای احکام اعدام برای کودک-مجرمان هستیم که این می‌تواند با قوانین جدیدی که در سال ۲۰۱۳ وضع شده‌اند (قانون مجازات اسلامی جدید) مرتبط باشد.»

وی بازبینی مجدد پرونده‌های این کودکان را یکی از عوامل کن شدن اجرای اعدام در سال گذشته می‌داند: «این قانون منجر شده که پرونده خیلی از کودک-مجرمان مورد بازبینی مجدد قرار بگیرد و در حال حاضر بسیاری از این پرونده‌ها در جریان هستند و هنوز حکم نهایی صادر نشده است و این مساله شاید بتواند پایین بودن نسبی آمار اعدام در سال



تازه‌ترین آمار ازدواج، طلاق و بارداری دختران کم‌تر از ۱۵ سال در ایران در سال‌های ۹۳ و ۹۴ گزارش گام به گام تا توقف ازدواج کودکان در ایران

رایحه مظفریان



علی‌رغم تلاش‌های سازمان‌های جهانی در جهت توسعه بخشی شرایط دختران و زنان همچنان کشورهایی هستند که به موارد تأثیرگذار بر عدم دستیابی به جایگاه دختران و زنان بی‌توجه هستند. یکی از این موارد ازدواج و طلاق دختران است. در قانون مدنی ایران ماده ۱۰۴۱ این اختیار را به ولی کودک می‌دهد که به

بهانه مصلحت فرزندش با مراجعه به دادگاه در هر سنی دخترش را به عقد دیگری در آورد. اگر چه در مواردی هم شرع این امکان را می‌دهد که با خوانده شدن صیغه محرمیت، بدون ثبت در دفاتر ازدواج، دختر بچه وارد زندگی زناشویی شود.

هر سال سازمان ثبت احوال کشور جدولی از چهار واقعه حیاتی را منتشر می‌کند. ولادت، فوت، ازدواج و طلاق این چهار واقعه حیاتی را تشکیل می‌دهند. جداول مرتبط با ازدواج از گروه سنی کمتر از ۱۵ سال برای دختران و کمتر از ۲۰ سال برای پسران تقسیم‌بندی شده است در حالی که تمام دفاتر و محضرها موظف هستند گزارش تمام ازدواج‌ها را با در نظر گرفتن گروه سنی افراد به سازمان ثبت احوال ارسال کنند. در دو جدول اخیر گزارش شده این سازمان، آمار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در سال ۹۳ و شش ماهه اول سال ۹۴ نشان می‌دهد که به ترتیب ۴۰۴۰۴ و ۱۹۹۳۱ دختر در این مدت ازدواج کرده‌اند. علاوه بر در نظر گرفتن این که چه عواملی باعث شده است که این دختران در این سن و سال به خانه بخت بروند مورد دیگری که در این جداول به چشم می‌خورد، سن شوهرهای این دختران است. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۳، ۸۰۷ دختر با مردان ۳۰ تا ۳۴ سال یعنی با حدود اختلاف سنی

۲۰۱۵ را توضیح بدهد اما باید تاکید کنم که حتی یک اعدام هم زیاد و غیرقابل قبول است. با توجه به این که ایران بیش از دو دهه است که کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته و ممنوعیت اعدام کودک-مجرمان تبدیل به یک عرف بین‌المللی شده است در سطح ممنوعیت برده‌داری و ممنوعیت شکنجه. بنابراین هیچ توجیهی حتی برای یک اعدام هم وجود ندارد چه برسد به این که ده‌ها نفر در صف اعدام در زندان‌های ایران هستند و با کابوس شبانه اعدام بزرگ شده‌اند.»

سعید بمودوها معاون عفو بین‌الملل در امور خاورمیانه و شمال آفریقا در مورد گزارش اخیر سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید: «این گزارش تصویر ویرانگری از مجرمان نوجوان در صف اعدام ارائه می‌دهد که سال‌های ارزشمند زندگی‌شان به دنبال محاکمه‌های ناعادلانه از دست رفته است. آن‌ها اغلب مورد شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته‌اند تا تن به اعتراف علیه خودشان بدهند.»

این گزارش هم‌چنین برخی موارد اجرای حکم اعدام نوجوانان را مورد توجه قرار داده است که در آن‌ها مقام‌های قضایی حکم را به اجرا گذاشته‌اند اما در آخرین لحظه آن‌را به تعویق انداخته‌اند. این شرایط که موجب فشار و اندوه شدید فرد می‌شود، بسیار بی‌رحمانه، غیرانسانی و اهانت‌آمیز است.

بحرینی تصویب قانون جدید مجازات اسلامی را گامی مثبت اما ناکافی و سلیقه‌ای می‌داند: «مقامات ایران می‌گویند که تصویب قانون مجازات جدید اسلامی قرار است سیستم عدالت کیفری برای اطفال در ایران را متحول کند. این قانون به قضات اجازه می‌دهد که اگر به سلیقه خودشان یا با ارجاع به پزشکی قانونی تشخیص داده شود که فرد مجرم در زمان ارتکاب جرم، ماهیت و یا پیامدهای رفتارش را درک نمی‌کرده و یا در رشد و کمال عقلی‌اش شبهه و تردید وجود داشته است، به جای اعدام، مجازات دیگری صادر کنند. این قانون می‌تواند یک پیش‌رفت نسبی باشد نسبت به قوانین سابق که هیچ جایی برای در نظر گرفتن مسائل مربوط به رشد کمال عقلی نمی‌گذاشت و الزام می‌کرد که تمام دختران بالای ۹ سال و پسران بالای ۱۵ سال قمری در صورت ارتکاب جرم مشمول مجازات اعدام، حکم اعدام دریافت می‌کنند. با این قانون قضات این اختیار را دارند که به جای اعدام؛ مجازات دیگری صادر کنند. اما این قانون هم‌چنان فرسنگ‌ها با تعهدات بین‌المللی که طبق آن قضات تحت هیچ شرایطی نباید حق و اختیار صدور مجازات اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال را داشته باشند، فاصله دارد.»

اثبات این‌که در طی سال ۲۰۱۵ حداقل ۶ کودک-مجرم بعد از دریافت محاکمه مجدد بر اساس قانون جدید مجازات اسلامی، مجدداً حکم اعدام گرفته‌اند؛ یکی از موارد دیگری است که گزارش اخیر سازمان عفو بین‌الملل را سندی مهم جلوه می‌دهد. به گفته این پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل، قضات با «بررسی ابتدایی» در این پرونده‌ها تشخیص داده‌اند که این فرد رشد کمال عقلی داشته است و به همین دلیل حکم اعدام را برای وی مجدداً صادر کرده‌اند: «چنین نتیجه‌گیری برخلاف قوانین بین‌المللی است. تحقیقات و شواهد علمی نشان می‌دهد که همه نوجوانان رشد و بلوغ فکری کامل نسبت به بزرگسالان را ندارند و برای همین هم همه نوجوانان نسبت به بزرگسالان طبق اصول عدالت کیفری اطفال و نوجوانان باید مسئولیت کیفری کم‌تر و مجازات خفیف‌تری

داشته باشند. از این جهت قانون جدید مجازات اسلامی که راه را هنوز برای صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال باز گذاشته است نه تنها مایه افتخار نیست، بلکه بی‌توجهی شرم‌آور مقامات ایران به یکی از پایه‌ای‌ترین اصول بین‌المللی را نشان می‌دهد.» وی با اشاره به پرونده‌ی فاطمه سالبهی ادامه می‌دهد: «در قانون جدید قضات موظف نیستند که پرونده را به پزشکی قانونی ارجاع دهند. در پرونده‌ای مثل فاطمه سالبهی، محاکمه مجدد صورت گرفت اما قضات با یک سری سوال‌های ابتدایی مثل: حرام بودن قتل را می‌فهمیدی؟ کتاب قرآن می‌خواندی؟ مطالعات دینی داشتی؟ تشخیص دادند که این دختر ۱۷ ساله که مجبور به ازدواج اجباری شده، پیامدها و ماهیت قتل همسرش را می‌فهمیده و رشد کمال عقلی داشته و او را مجدداً محکوم به اعدام کردند و این حکم متأسفانه در اکتبر ۲۰۱۵ اجرا شد.»

به گفته بحرینی یکی دیگر از مشکلات قانون جدید، فاصله زمانی بسیار زیاد میان زمان وقوع جرم تا ارجاع به پزشکی قانونی است: «موارد دیگری هم بوده است که قضات پرونده را به پزشکی قانونی ارجاع کرده‌اند اما پزشکی قانونی با توجه به این که سال‌ها از زمان ارتکاب جرم گذشته، نظر می‌دهد که نمی‌توانند رشد و کمال عقلی را با وجود گذشت این همه سال بررسی کنند. در این‌جا با وجود این‌که قانون می‌گوید وقتی شبهه و تردید وجود دارد، قضات می‌توانند حکم جایگزین صادر کنند، دیوان عالی کشور در پرونده‌ای مثل سالار شادی‌زادی اظهار کرد که چون نظری مبنی بر عدم رشد کمال عقلی داده نشده است، پس ما فرض را بر این می‌گیریم که بلوغ فکری احراز شده و فرد را مجدداً محکوم به اعدام کردند. چنین تصمیم‌گیری‌هایی که در نقاط مختلف کشور دیده می‌شود و ناهم‌خوانی که بین رای قضات در استان تهران و شهرستان‌های دیگر دیده می‌شود نشان می‌دهد که تا چه حد این قانون نسبت به جان و زندگی کودکان و نوجوانان بی‌تفاوت است.» وی یکی دیگر از مشکلاتی که خانواده‌های کودک-مجرمان محکوم به اعدام با آن مواجه هستند را «عدم آگاهی در مورد تغییرات صورت گرفته در قانون» می‌داند: «این خانواده‌ها در برخی موارد حتا دسترسی به وکیل ندارند که آن‌ها را مطلع از این قانون کنند. بر اساس تحقیقات عفو بین‌الملل تعداد زیادی کودک-مجرم در زندان‌های مختلف در کشور هستند که حتا درخواست اعاده دادرسی مجدد بر اساس قانون جدید را نکرده‌اند و این می‌تواند عواقب فاجعه‌آمیزی داشته باشد، همان‌طور که ما در پرونده صمد زهدی، پسر ۲۳ ساله‌ای که پاییز سال ۲۰۱۵ اعدام شد شاهد بودیم، بدون این‌که از حق درخواست اعاده دادرسی مطلع شده باشد.»

ایران هنوز بعد از گذشت دو دهه نمی‌تواند یک نظام کیفری اطفال را تنظیم کند که برای جان همه کودک-مجرمان احترام قایل باشد و حقوق تدوین شده آن‌ها را رعایت کند. به همین دلیل سازمان عفو بین‌الملل از رهبران کشورهای مختلف جهان خواسته است تا با توجه به ورود دوباره ایران به عرصه دیپلماسی و روابط بین‌الملل، از این فرصت استفاده کنند و موارد و نام‌های مطرح شده در این گزارش را با مقام‌های ایرانی در میان بگذارند. این سازمان امیدوار است که چنین اقدامی به متوقف شدن همه موارد اعدام نوجوانان در ایران بینجامد.

۱۵ سال ازدواج کرده اند و در موارد دیگر در همین سال ۲۳۱ دختر کمتر از ۱۵ سال با مردان بالای ۳۵ سال ازدواج کرده اند. جامعه جهانی سال هاست برای احقاق حقوق کودکان تلاش می کند. ازدواج و طلاق قانونی یا غیر قانونی حتی یک کودک در هر جای جهان مورد توجه سازمان های بین المللی قرار می گیرد. در

توزیع سنی زوجین در زمان ازدواج در شش ماه اول سال 1394		توزیع سنی زوجین در زمان ازدواج در سال 1393
زوج	زوجه	کمتر از 15 سال**
کمتر از 20	3181	6631
20-24	11662	23898
25-29	4568	8837
30-34	405	807
35-39	79	141
40-44	25	54
45-49	3	16
50-54	3	7
55-59	3	11
60-64	1	2
65-69	0	0
70-74	1	0
75 سال و بیشتر	0	0
نامشخص	0	0
تعداد ازدواج دختران کمتر از 15 سال شش ماهه اول سال 1394 در کل کشور: 19931		تعداد ازدواج دختران کمتر از 15 سال در سال 1393 در کل کشور: 40404

خود را مطالبه کنند؟ از طرفی دیگر رویه دادگاه ها در اکثر موارد به گونه ای است که افراد در صورتی می توانند دادخواستی را به دادگاه ارایه دهند که اهلیت داشته باشند و ملاک اهلیت برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال است اما به دلیل اینکه سن رشد برای زن و مرد ۱۸ سال تعریف شده است، معمولا رویه عملی دادگاه ها هم ۱۸ سال را در نظر می گیرد بنابراین دختران کمتر از این سن باید دادخواست طلاق را توسط ولی یا قیم خود به دادگاه ارایه دهند. چند نکته در همین زمینه باید در نظر گرفته شود:

۱. به احتمال زیاد اکثر این دختران توسط شوهرهای خود طلاق داده می شوند.
۲. چه تعداد از دختران کمتر از ۱۵ سال به خواست خود می توانند طلاق بگیرند در صورتی که ولی یا قیم خود را به ارایه دادخواست راضی کنند؟
۳. چگونه می توان به آمار طلاق های ثبت نشده دسترسی داشت که شوهر ناگهان زندگی و مسوولیت هایی را که پذیرفته است، رها می کند؟ وضعیت دخترانی که با این مردها ازدواج کرده اند چه خواهد بود؟

اگر چه طلاق برای بزرگسالان مغموم و محکوم است و تن دادن به این عمل به شدت منع می شود اما مواردی در بین کودکان نیز دیده می شود. سنجش اثرات جدایی والدین بر کودکان دشوار است. میزان ستیزه میان پدرها و مادران قبل از جدایی، سن کودکان در آن زمان، داشتن و نداشتن خواهر یا برادر، حضور پدربزرگ و مادر بزرگ و سایر خویشاوندان همه این عوامل و عوامل دیگر می توانند بر فرآیند سازگاری تأثیر داشته باشند. حال می توان به راحتی تصور کرد که کودکانی که بدون آگاهی لازم ازدواج می کنند و بعد از مدتی به هر دلیلی طلاق می گیرند و در فاصله بسیار کوتاهی به سرعت پا به دنیای بزرگسالی می گذارند چه مشقاتی را باید تحمل کنند.

سازمان ثبت احوال کشور در گزارش خود از اعلام آمارهای چهار واقعه حیاتی، تعداد طلاق های دختران زیر ۱۵ سال را نیز ثبت کرده است. سوال ها و شبهه های بسیاری در این زمینه وجود دارد این که ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی به افراد بالای ۱۵ سال اجازه می دهد که بر روی اموال خود تسلط و مدیریت داشته باشند بنابراین باید پرسید که با این وجود این دختران چگونه می توانند مهریه

در جدول ارایه شده از طرف سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۳ و شش ماه اول سال ۱۳۹۴ به ترتیب تعداد ۱۲۶۷ و ۶۰۳ طلاق دختران کمتر از ۱۵ سال گزارش شده است. بیشترین طلاق دختران کمتر از ۱۵ سال مربوط به شوهرانی با سن بین ۲۰ تا ۲۴ سال است. در بیشتر موارد اثرات طلاق بر روی کودکان زوجین طلاق گرفته

مورد بررسی قرار گرفته اند حال آن که باید به این سوال نیز پاسخ داد که طلاق با کودکان قربانی ازدواج های زود هنگام چه می کند؟ طلاق در کودکان همچون طلاق در بزرگسالان می تواند علل مختلفی داشته باشد؛ اما چون به طور ویژه این پدیده در میان کودکان مورد سنجش قرار نگرفته است علل آن به طور قطع قابل شناسایی نیستند.

توزیع سنی زوجین در زمان طلاق در شش ماه اول سال 1394		توزیع سنی زوجین در زمان طلاق در سال 1393
زوج	زوجه	کمتر از 15 سال**
کمتر از 20	71	147
20-24	344	718
25-29	162	350
30-34	22	42
35-39	3	8
40-44	1	2
45-49	0	0
50-54	0	0
55-59	0	0
60-64	0	0
65-69	0	0
70-74	0	0
75 سال و بیشتر	0	0
نامشخص	0	0
تعداد طلاق دختران کمتر از 15 سال شش ماهه اول سال 1394 در کل کشور: 603		تعداد طلاق دختران کمتر از 15 سال در سال 1393 در کل کشور: 1267

با توجه به چنین آمار و گستردگی ازدواج کودکان بر آن شدیم تا با راه اندازی وبسایت و کمپینی در همین خصوص «گام به گام تا توقف ازدواج کودکان در ایران» پیش برویم. در عین حال ازدواج کودکان و عوارض آن را معطوف به دختر بچه ها ندانستیم و با توجه به آن که موارد بسیاری ثبت شده که پسر بچه ها با دخترانی که از خود مسن تر هستند و چه بسا اختلاف سنی بسیاری دارند نیز ازدواج می کنند. به همین دلیل نماد این کمپین را بادکنک های نارنجی گذاشتیم تا از انتخاب های کلیشه ای و جنسیت زده دوری کنیم.

برای کاهش آمار ازدواج کودکان تا رسیدن به توقف آن بر آن شدیم تا نگاه های تخصصی را به این مساله جذب و منتشر کنیم. معتقدیم که ازدواج کودکان چرخه ایست که علاوه بر عواملی مانند فقر و فرهنگ و عدم آموزش مدام تکرار می شود به همین در این

کمپین دلیل واژه های جدیدی برای آن پیشنهاد داده ایم مانند: کودک همسری، کودک والدی، کودک سرپرستی، کودک مطلقگی، کودک بیوگی و مرگ و میر مادران و نوزادان.

اگرچه جامعه ی جهانی سال هاست که برای مبارزه با چنین نقضی که در حقوق کودکان اتفاق می افتد در تلاش است اما هیچ روزی برای منع ازدواج کودکان وجود ندارد و این جامعه جهانی تنها در روز جهانی دختر بچه ها به مقوله ازدواج آن ها می پردازد. این مساله اجحاف در حقوق کودکان است؛ خصوصا که هیچ اشاره ای نیز به ازدواج کودکان پسر نمی شود.

ما در این کمپین، روی سایت خود پژوهش هایی را که در این زمینه در شهرستان ها و شهرهای غیر مرکزی ایران صورت گرفته به همراه نظر کارشناسان منتشر می کنیم. همان طور که یکی از کارشناسان ما مطرح کرده، ازدواج زود هنگام «آزار جنسی کودکان» است.

آیدا فجر



بیشتر به کلاس‌های قرآن و احکام دین تعلق دارد. اما کلاس‌هایی نیز برای آموزش‌های نظامی در آن وجود دارد که به کودکان زیر سن قانونی چگونگی استفاده از اسلحه، باتوم و دستبند زدن را آموزش می‌دهند. در کنار این آموزش‌ها، سخنرانی‌ها و کلاس‌های ایدئولوژیک چه مذهبی و چه برای حفظ ارزش‌های جمهوری اسلامی نیز آموزش داده می‌شود.

یکی از بسیجیان که پیش از تحولات ۸۸ عضو این نهاد بود در حالی که توضیح داد آموزش سرکوب داخلی برای همگان یکسان بود، به «حقوق ما» چگونگی کلاس‌های آموزشی را چنین شرح داد: «آموزش‌های ما و زیر ۱۸ سال‌ها تفاوتی نداشت. کلاس‌ها یکی بود و آن‌ها هم مثل ما گاز اشک‌آور می‌زدند و تیراندازی می‌کردند».

۴۵ روز آموزشی که روزی ۳ ساعت کلاس درس داشتند: «کلاس‌ها از تعریف شورش و انقلاب شروع می‌شد. روش‌های مقابله با شورش و آمادگی جسمانی نیز به ما آموزش دادند. هیچ‌وقت نمی‌گفتند که ۸۸ کار خارجی‌ها یا منافقان است؛ بلکه می‌گفتند اگر به مردم اجازه فعالیت بدهیم باعث می‌شود خودشان را نابود کنند. به جرات می‌گویم که ۹۰ درصد از کلاس ۲۰۰ نفری مجاب شده بودند که ضرب و شتم مردم از روی کینه و دشمنی نیست».

«این گروه مجاب شده بودند اگر روزی درگیری پیش بیاید برای مقابله با مردم به کمک بسیج بروند. هیچ‌وقت به ما نمی‌گفتند که مقصر کیست یا تظاهرکنندگان مخالف نظام هستند فقط می‌گفتند تظاهرات باید در نطفه خفه شود و گرنه به شورش و کودتا تبدیل و در این صورت نظم اجتماعی شکسته می‌شود».

به گفته این شخص در این کلاس‌ها به آن‌ها و نوجوانان زیر ۱۸ سال «حمله با شوکر»، «باتوم»، «دستگیری» و «دستبند زدن» را آموزش می‌دادند و در تمام این مراحل نیز تاکید آموزش‌گران بر این بود که «هدف زدن و دستگیری نیست بلکه ایجاد رعب و وحشت برای متفرق کردن جمعیت است».

برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر درباره آموزش‌های نظامی و ایدئولوژیک به پسران زیر ۱۸ سال در بسیج، این سوال را در شبکه‌های اجتماعی از جمله توئیتر مطرح کردم و بیش از ۱۰ نفر به این سوال پاسخ دادند. پاسخ‌هایی که

معمولا وقتی صحبت از مصائب زیر ۱۸ سال می‌شود، نگاه‌ها به سمت زنان و مصیبت‌هایی که قانون و عرف برای آن‌ها در نظر گرفته جلب می‌شود. اما در این میان پسرهایی هستند که تنها یکی از مصائب‌شان پیوستن به بسیج است. بسیجی که قرار است آن‌ها را جذب و به راه راست هدایت کند؛ اما در درگیری‌های داخلی باتوم به دست‌شان می‌دهد یا مانند آن‌چه در جنگ ایران و عراق پیش آمد؛ کودکی‌شان را می‌گیرد. این در حالی‌ست که استفاده نظامی از کودکان زیر ۱۸ سال چه در بحران‌های داخلی و چه خارجی، غیرقانونی و مغایر با کنوانسیون‌های حقوق کودک است.

به طور عمده بسیجیان را می‌توان در سه دسته تقسیم کرد: گروهی که در این سازمان ثبت‌نام کرده‌اند و هر از گاهی به شکل داوطلبانه و مختصر در برنامه‌های بسیج از جمله برنامه‌های آموزشی شرکت می‌کنند. بسیجی‌های فعال و آن‌هایی که در کادر هستند - یعنی حقوق دریافت می‌کنند - موظف به شرکت - ولولانمطم - در برنامه‌های مختلف از جمله برنامه‌های آموزشی نیز هستند. بسیجیان فعال ممکن است عضو بسیج محلات یا بسیج دانش‌آموزی باشند که در آن صورت در سن زیر ۱۸ سال در کلاس‌های آموزشی شرکت خواهند کرد.

البته بسیجیان فعال آماده سرکوب‌های داخلی هستند؛ اما کیفیت نظامی لازم را برای جنگ خارجی ندارند و لزوماً در این مناسبات به کار گرفته نمی‌شوند. مگر مانند آن‌چه در جنگ ایران و عراق پیش آمد.

برنامه‌های آموزشی بسیج برای جذب دانش‌آموزان که نوجوانانی زیر ۱۸ سال هستند

می‌توان کم و بیش یکسان دانست.

علاقه به در دست داشتن «تفنگ»، «گشت‌های شبانه» و «بی‌سیم» که می‌تواند عینیت بخشیدن به بازی‌های کودکی آن‌ها باشد که در آن قدرت را در اختیار دارند یکی از پاسخ‌های مشترک میان پاسخ‌دهندگان بود. دورانی که برخی آن را «لذت‌بخش» توصیف می‌کردند؛ چراکه «صمیمیت» و «برادری» بین اعضای آن وجود داشت و چه‌بسا می‌توانست «خلا روابط عاطفی» را پر کند. برنامه‌های تفریحی بسیج برای دانش‌آموزان نیز یکی دیگر از مقوماتی‌ست که باعث جلب دانش‌آموزان می‌شود.

یکی از پاسخ‌دهندگان که در شهرستان زندگی می‌کند چنین گفت: «ما هیچ تفریح خانوادگی نداشتیم و برای همین برنامه‌های تفریحی بسیار لذت‌بخش بود. از طرفی روابط صمیمانه حتی از روابط کلاس‌های درس نیز بیشتر بود و همین باعث جذب ما می‌شد. برای شرکت در رزمایش‌ها بچه‌ها از کلاس‌های درس در می‌رفتند».

تعدادی از پاسخ‌دهندگان در دوران پس از جنگ ایران و عراق به بسیج دانش‌آموزی پیوسته بودند: «خاطره ۸ سال جنگ با دلآوری‌های بسیج باعث می‌شد به بودن در همچین فضایی افتخار کنیم».

اگرچه در بسیج خشونت‌ی که در دوران سربازی وجود دارد در میان نیست و عملیات انتحاری یا فدا کردن جان برای یک هدف نیز تبلیغ نمی‌شود؛ اما همان‌طور که یکی از بسیجیان سابق در توئیتر برایم نوشت: «وقتی شهید فهمیده تایید و مقدس می‌شود به طور ضمنی برای انتحاری نیز تشویق می‌شدیم».

عضویت در بسیج البته مزایایی نیز دارد. هرچند که بیشتر این مزایا به سال‌های پیش برمی‌گردد، اما همچنان بسیاری از این عضویت نفع می‌برند. مثلا می‌توانند با داشتن کارت بسیج از دوره‌های آموزشی سربازی معاف شوند. در واقع آموزش‌های نظامی توانسته جایگزین دوره‌های آموزشی شود. یا پیش‌تر اعضای بسیج سهمیه ورود به دانشگاه داشتند. یا همان‌طور که بسیاری از پاسخ‌دهندگان گفتند با عضویت در بسیج و شرکت در برنامه‌های تفریحی توانستند به نقاط مختلف ایران سفر کنند.

یکی دیگر از اعضای بسیج که پس از وقایع سال ۸۸ از عضویت در این ارگان کنار کشید توضیح داد که در کلاس‌های آموزشی «کار با اسلحه»



به نوجوانان زیر ۱۸ سال آموزش داده می‌شود. اما تاکید او به «تربیت معلم» اختصاص داشت. آن‌طور که این شخص روایت کرد معلمانی که از تربیت معلم فارغ‌التحصیل می‌شوند «۱۸۰ درجه تغییر می‌کنند. آن‌ها به شدت مذهبی و عقیدتی می‌شوند و همین افراد دانش‌آموزان را تربیت می‌کنند. آن‌ها اول تخلیه عقیدتی می‌شوند و سپس در محیطی ایزوله قرار می‌گیرند. همان چیزی که به آن «کارخانه انسان‌سازی» گفته می‌شود».

برخی دیگر نیز به آموزش‌هایی که در مساجد برای بسیج دانش‌آموزی گذاشته می‌شود، اشاره کردند. برنامه‌هایی که از آن به عنوان «زدن مخ بچه‌ها» یاد کردند. این آموزش‌ها طبق گفته‌های آن‌ها به برنامه‌های سیاسی اختصاص دارد که بیشتر به سمت اصول‌گرایان جذب شوند.

اما عضویت در بسیج در مقابل تمام آن‌چه به آن‌ها می‌دهد از جمله «قدرت» و «لذت» چه چیزی را از دانش‌آموزان می‌گیرد؟ یکی از بسیجیان سابق شهرستان چنین پاسخ داد که «نگه داشتن نظام به هر قیمتی» در مقابل «گرفتن فکر آزاد از بچه‌ها».

همان‌طور که از صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان برمی‌آید آموزش‌های ایدئولوژیک و نظامی به بسیج دانش‌آموزی می‌تواند زمینه‌ساز استفاده از آن‌ها در درگیری‌های داخلی باشد؛ اما زمانی که جنگ در خارج از مرزهای کشور رخ دهد، همان‌طور که در جنگ ایران و عراق بسیاری از نوجوانان در آن شرکت داشتند، این گروه از آموزش‌دیده‌ها نیز به کار می‌آیند.

یکی از وکلایی که امروز ۳۰ سال از اولین جبهه‌ای که در آن شرکت کرد می‌گذرد برایم روایت کرد: «آن‌چه جنگ از من گرفت فرصت نوجوانی و تجربه زندگی آرام بود، فرصت درس خواندن، جوانی کردن و عاشق شدن. جنگ مرا هم‌نشین ده‌ها جوان و میان‌سالی کرد که هریک حامل فرهنگی متفاوت بودند، ناخواسته بزرگ می‌شدم و دغدغه‌های نوجوانی را فراموش می‌کردم. اما یک حس دوست داشتنی مثل قهرمان شدن همراهم بود. جنگ در یک کلمه زندگی را از ما گرفت. هنوز با گذشت ۳۰ سال از اولین جبهه‌ای که در سن ۱۴ سالگی رفتم؛ کشته‌های بی‌سر و بدن‌های پاره‌پاره و صداهای وحشتناک انفجار و... اذیت می‌کند و کابوس می‌بینم».

بوده است، از مهم‌ترین موضوعاتی بود که چندین بار از سوی اعضای کمیته و رییس جلسه به آن اشاره شد. هیات ایرانی با اشاره به ماده‌ی ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و این که کودکان با توجه به این قانون می‌توانند اعدام نشوند، در خصوص اعدام کودکانی مثل صمد ذهبی و فاطمه سالبهی توضیحی ندادند. یکی از اعضای هیات ایرانی با اشاره به اسامی آرمان فرید، امیر رهاییان، رضا یزدانی، طاهر یزدانی، طاهر رحیمی و مائده روستایی از اعمال ماده ۹۱ در خصوص این افراد و رها شدن آنان از اعدام سخن گفت. رییس جلسه کمیته حقوق کودک سازمان ملل با ذکر اسامی سالار شادی‌زادی، حمید احمدی، مهدی ساجدی و ... که هم اکنون زیر حکم اعدام هستند از هیات ایرانی خواست که در خصوص آن‌ها و این که چرا اکنون زیر حکم اعدام هستند با وجود ماده ۹۱ سوال پرسید که پاسخی به آن داده نشد.

در دیگر سو اعدام در ملا عام و این که کودکان به تماشای اعدام می‌روند سوال دیگری بود که هیات ایرانی با آن مواجه شد. محسن محدث نماینده قوه قضاییه اشاره کرد که برای این که کودکان به تماشای اعدام آورده نشوند «تبلیغات صورت» می‌گیرد، همچنین اعدام قبل از طلوع آفتاب انجام شده و کودکان در این زمان خواب هستند. این در حالی است که در طول سال‌های گذشته عکس‌های متعددی در رسانه‌ها از کودکان در حال تماشای اعدام در ملا عام منتشر شده است. نماینده قوه قضاییه و عضو هیات ایرانی در کمیته حقوق کودک سازمان ملل همچنین مدعی شد که اعدام‌های در ملا عام به «ندرت» در ایران اتفاق می‌افتد و «حتی سالی یک بار هم ممکن است در ایران انجام نشود».

عباسی سرپرست هیات ایرانی در قبال سوال‌های متعدد در خصوص اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال خواستار اتمام این بحث به خاطر توضیحات مکرر شد و گفت که بهتر است به موضوعات مهم‌تر مثل بهداشت کودکان پرداخته شود.

کلارنس نلسون از اعضای کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد با اشاره به وضعیت کودکان اقلیت جنسی و کودکان ال جی بی تی آی در ایران اشاره کرده که «هدف الکتروشوک، هورمون‌تراپی و سایر درمان‌ها و حتی جراحی برای درمان گرایش جنسی و هویت جنسیتی‌شان» قرار گرفته و گزارش‌هایی در این زمینه وجود دارد. وی از اعضای هیات ایرانی سوال کرد که آیا اقداماتی برای پایان دادن به این موضوعات در دست بررسی است؟

این سوال نیز مانند بسیاری از مسایل دیگر از سوی هیات ایرانی بدون پاسخ ماند. آنها همچنین به دیگر سوال این عضو کمیته حقوق کودک مبنی بر آموزش و دادن اطلاعات به کودکان ال جی بی تی آی نیز پاسخی ندادند.

کمیته حقوق کودک سازمان ملل طی رای نهایی خود را درباره وضعیت حقوق کودک به زودی اعلام خواهد کرد.



بررسی وضعیت حقوق کودکان در ایران در کمیته حقوق کودک سازمان ملل نقض حقوق کودکان و سوال‌های بی‌پاسخ

کودکان اقلیت‌های مذهبی مثل بهاییان و اتنیک‌ها، خشونت جنسی علیه کودکان به ویژه کودکان کار، وضعیت کودکان اقلیت جنسی و ... سوالات مختلفی پرسیدند.

در این جلسه از هیات ایرانی در خصوص ایجاد محدودیت‌ها و جلوگیری از فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حقوق کودکان سوال پرسیده شد که اعضای هیات ایرانی مدعی شدند ۱۷۵ سازمان مردم‌نهاد در زمینه حقوق کودک در ایران فعال است و هیچ منعی برای فعالیت آن‌ها وجود ندارد.

همچنین در خصوص سن کیفری و تفاوت آن بین دختران و پسران از هیات ایرانی سوال پرسیده شد که محسن محدث نماینده قوه قضاییه به قوانین داخلی در ایران اشاره کرد.

تبعیض علیه دختران زیر ۱۸ سال و موارد مختلف آن از جمله مرادی بود که اعضای کمیته کودک سازمان ملل به آن اشاره کردند. از نمایندگان ایران پرسیده شده که با این که ۱۵ درصد جامعه ایران را دختران تشکیل می‌دهند علیه آن‌ها تبعیض وجود دارد و این تبعیض کمکی به جامعه ایران نمی‌کند. آن‌ها پرسیدند که چرا کودکان دختر نباید به طور کامل بچگی کنند و با تبعیض رشد کنند؟

مشکلات و محرومیت‌های تحصیلی علیه اقلیت‌های مذهبی به ویژه کودکان بهایی از دیگر سوال‌های اعضای کمیته سازمان ملل بود که هیات ایران از جواب مشخص به آن خودداری کرده و با اشاره به این که همه‌ی شهروندان ایرانی حق دارند تحصیل کنند، از آن گذشتند. در بخشی از جلسه، هیات ایرانی با اشاره به ایجاد بانک اطلاعاتی در خصوص کودکان مدعی شدند تمامی کودکانی که در ایران به هر شکلی از تحصیل محروم مانده یا به مدرسه نمی‌روند را شناسایی کرده و با مشخصات کامل در بانک اطلاعاتی ثبت کرده‌اند.

اعدام کودکان زیر ۱۸ سال که در ایران همچنان انجام می‌شود و دست کم در سال ۲۰۱۵ بر اساس گزارش‌ها چهار مورد

هفتاد و یکمین نشست کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۱ و ۱۲ ژانویه (برابر با ۲۱ و ۲۲ دی ماه) با شرکت هیاتی از جمهوری اسلامی ایران به منظور بررسی وضعیت حقوق کودکان در ایران در محل نمایندگی سازمان ملل در ژنو برگزار شد.

در این نشست عباسی معاون حقوق بشر و امور بین‌الملل وزیر دادگستری به عنوان سرپرست هیات ایرانی و مرتضی الوندی دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک وزارت دادگستری حاضر بودند. همچنین معاون وزیر آموزش و پرورش، مشاور امور زنان و خانواده وزارت کشور، نماینده معاونت رییس جمهور در امور زنان و خانواده، معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، نماینده قوه قضاییه، نماینده مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک وزارت دادگستری و نماینده وزارت امور خارجه از دیگر افراد حاضر در هیات ایرانی بودند.

اعضای کمیته حقوق کودک سازمان ملل در طول دو روز نشست سوالات متعددی را در زمینه‌های مختلف و در خصوص نقض حقوق کودکان در ایران از هیات ایرانی پرسیدند، اما نمایندگان ایران به بیش‌تر این سوالات یا پاسخ نداده یا پرداختن به موضوعات دیگر از پاسخ و گفت‌وگو در قبال صحبت‌های مطرح شده طفره رفتند.

هیات ایرانی بیش‌تر سعی داشت گزارش‌هایی را که پیش از جلسه آماده کرده بود توسط نمایندگان پرتعداد خود قرائت کرده و وقت جلسه را به نفع خواندن جواب‌های آماده اختصاص دهد.

اعضای کمیته حقوق کودک سازمان ملل در هفتاد و یکمین نشست خود از هیات ایرانی در خصوص اعدام کودکان زیر ۱۸ سال، ازدواج اجباری کودکان، ختنه دختران، تبعیض علیه

«گام قرمز» «مقابله با آزار جنسی کودکان»



مانا مسرور

در ایران نیز به مانند همه جای جهان کودکان زیادی مورد سواستفاده جنسی قرار می‌گیرند اما جامعه ایران نتوانسته سکوت را در این خصوص بشکند و این تابو همچنان قربانی می‌پذیرد. چه بسا از آنجایی که کودکان در فرهنگ عمومی جامعه موجوداتی تحت حمایت و سرپرستی هستند؛ ادعایشان به رسمیت شناخته نمی‌شود یا ممکن است «گناه» آن‌چه پیش آمده را بر گردن خود احساس کنند. در بسیاری از موارد نیز کودک نمی‌داند چه بر سرش آمده چراکه یا به خاطر ندارد، یا رفتار مورد نظر را «شوخی» و «مهر» می‌پندارد. در حالی که کودک حتی ممکن است تصویری از رابطه جنسی نداشته باشد و به ناگهان با آزار و اذیت جنسی دنیایش تغییر کند و همان‌طور که جامعه‌شناسان می‌گویند از کودکی خارج شود و ناگاه بزرگ شوند.

سواستفاده جنسی از کودکان، نوعی کودک‌آزاری به منظور تحریک جنسی عامل این رفتار است که می‌تواند شامل درخواست از کودک برای شرکت در رابطه جنسی، نمایش آلت تناسلی برای کودک، برقراری آمیزش جنسی فیزیکی با او، دستمالی کردن بدن کودک و استفاده از کودک برای پورنوگرافی باشد. اما در ایران آمار از وقوع این مساله نیست؛ چراکه جدای از سکوت دایمی بر سر این موضوع، حمایت قانونی نیز وجود ندارد.

«گام قرمز» رسانه‌ای است برای پرداختن به مسایل سکسوالیته و آزار جنسی کودکان که در مباحث آن می‌توان درباره ایدز، تجاوز جنسی، نرم‌افزارهای آموزشی در این خصوص و آشنایی بیشتر با عواقب آزار و اذیت جنسی بر کودکان آموخت. این پروژه به شکل داوطلبانه، بدون تامین بودجه از سوی سازمان یا یک نهادی راه‌اندازی شده. البته کلید آن در سال ۱۳۹۳ زده شد و پس از یک‌سال سرانجام در مهر ماه ۱۳۹۴ روی اینترنت ظاهر شد.

راه‌اندازان این پروژه معتقدند که بر اساس تعریف سکسوالیته در سازمان بهداشت جهانی پیش می‌روند و هدف آن‌ها ارتقای سطح آگاهی عمومی در ایران در خصوص چنین مساله‌ای است که البته نه در خانواده‌ها آموزشی صورت می‌گیرد و نه نظام آموزشی در جمهوری اسلامی آگاهی به کودکان ارایه

می‌کند. تنها چیزی که خاطرات کودکی ما و کودکان امروز را پر کرده و می‌کند، تابوی بدن است.

در معرفی این رسانه به پیش‌نویس تعریف سکسوالیته سازمان بهداشت جهانی اشاره شده: «وجه/جنبه اصلی انسان در طول زندگی است و به‌طور جامع شامل جنسیت، هویت و نقش‌های جنسیتی، گرایش جنسی، تحریکات و تمایلات جنسی، لذت، روابط جنسی و تولید مثل است. سکسوالیته در افکار، فانتزی‌ها، امیال، اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، رفتارها، اعمال، نقش‌ها و روابط تجربه و ابراز می‌شود. با اینکه سکسوالیته در برگیرنده‌ی تمام این ابعاد است، اما همه آن‌ها همیشه تجربه و ابراز نمی‌شوند. سکسوالیته تحت تاثیر تعامل عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، قانونی، تاریخی، دینی و معنوی است.» دست‌اندرکاران این رسانه به دلیل حساسیت‌برانگیز بودن این مساله در نظام جمهوری اسلامی ترجیح داده‌اند که در سکوت گام‌های خود را برای شکسته شدن سکوت عمومی بردارند؛ تناقضی که البته شاید با توجه به نظام امنیتی ایران قابل درک باشد.

به هر روی اما بر اساس تخمین سازمان بهداشت جهانی، حداقل ۱۵۰ میلیون دختر و ۷۳ میلیون پسر در جهان پیش از ۱۸ سالگی شکلی از دخول جنسی اجباری یا سایر اشکال خشونت جنسی را همراه با تماس فیزیکی تجربه می‌کنند. هر چند که این آمار با واقعیت فاصله‌ی زیادی دارد و تجربه‌های آزار جنسی غیرفیزیکی را در نظر نگرفته اما آن‌چه تغییر ناپذیر است تاثیرات وحشتناک این اتفاق روی کودکان و همچنین بزرگسالان فارغ از جنسیت آن‌هاست که حتی ممکن است تا آخرین روزهای عمرشان نیز آن‌ها را همراهی کند.

یکی از مددکاران اجتماعی که در داخل ایران فعالیت می‌کند یکی از بزرگ‌ترین خطرات سواستفاده جنسی از کودکان را میان فروشندگان مخدر می‌داند و با مثال آوردن از آن‌چه هر روز در خیابان‌های ایران رخ می‌دهد به دختری اشاره می‌کند که به ازای فروش بیشتر الکل و مواد مخدر توسط فروشنده، به خریداران پیشنهاد می‌شود. البته این مساله برای کودکان پسر نیز اتفاق افتاده که حتی خانواده‌شان به عنوان «اشانتیون» آن‌ها را در مقابل خرید بیشتر خریدار، پیشنهاد می‌دهند.

«اشانتیون»‌های جنسی یا همین کودکانی که بدن و روح‌شان به هیچ‌انگاشته شده گاه در ازای یک شیشه لاک ناخن یا یک وعده غذا تن به قربانی شدن می‌دهند؛ چرا که فقر می‌تواند از بدن ابزاری برای کسب درآمد بسازد و کم نیستند خریدارانی که به انتظار تن و روحی بیمار و خسته به کمین نشسته‌اند و چه بسا در چنین مواقعی بهتر به ارگاسم جنسی می‌رسند. بسیاری از مددکاران اجتماعی معتقدند که فقر مالی یکی از اصلی‌ترین عواملی است که باعث تن دادن کودکان به سواستفاده جنسی می‌شود.

در عین حال تجاوز جنسی می‌تواند عامل برخی بزه‌ها نیز بشود. مثلاً پسر جوانی که در کودکی بارها مورد آزار جنسی و تجاوز قرار گرفته بود وقتی بزرگ‌تر شد فرد خاطی را کشت. به گفته آن پسر که بعدها به جرم قتل به دار آویخته شد، متجاوز او را بارها با موتور دنبال می‌کرده و در مکان‌های خلوت مورد تجاوز قرار می‌داده. در واقع این یک نمونه است از آن‌چه ممکن است به جرم‌خیزی کودکان منتهی شود. لذتی جنسی برای متجاوز که ممکن است از قربانی قاتل نیز بسازد. اگر نخواهیم تمامی عواقب را چنین خطرناک در نظر بگیریم، از دست دادن اعتماد به نفس، افسردگی، از بین رفتن حس امنیت، افت تحصیلی و انزوا عوارض بارز آزار جنسی کودکان است. یکی از مهم‌ترین نشانه‌هایی که بیشتر کودکان قربانی تجاوز از خود بروز می‌دهند دوری گزیدن از متجاوز است اما خانواده‌ها بی‌تفاوت نسبت به این واکنش از کنار آن رد می‌شوند.

خلاف باور بسیاری که تجاوز جنسی به کودکان را حاصل خیابان می‌دانند، بیشتر این آزار توسط دوستان یا افراد فامیل اتفاق می‌افتد و به همین خاطر بزرگسالان بایستی از نشانه‌های رفتاری کودک آگاه شوند. بنا به تحقیقاتی که در «خانه امن» منتشر شده ۷۰ درصد افراد متعرض با کودک رابطه فامیلی مستقیم دارند و ۲۰ درصد نیز چهره‌های کاملاً آشنا برای خانواده هستند که به راحتی و آزادانه به کودکان دسترسی دارند.

از سوی دیگر به باور روان‌شناسان تاثیر عمومی آزار و اذیت جنسی کودکان اگرچه می‌تواند یکسان باشد اما تاثیرات خاص به دلیل تفاوت‌های فردی انسان‌ها مختلف است و همان‌طور که ممکن است زندگی آینده کودکی را تباہ سازد، ممکن است در کودک دیگر تاثیرات خفیف‌تری بگذارد. مهم آن است که کودکان «نه» گفتن را بیاموزند و با خانواده‌ی خود وارد گفت‌وگو شوند تا بتوانند بزرگسالان را آگاه کنند اما در مقابل بزرگسالان هستند که بایستی به گفته‌های کودک اعتماد کنند و در چنین مواردی سندیت حرف کودک را مقدم بر انکار بزرگسالان بدانند.

در این که به راحتی نمی‌توان به سکوتی تاریخی درباره بدن پایان داد شکی نیست. اما می‌توان با پروژه‌هایی کوچک در راه آگاه‌سازی قدم برداشت تا حتی اگر شده یک انسان و از آن مهم‌تر یک کودک، کم‌تر از آن‌چه در روزهای دیگر زندگی رایج است، مورد تعرض قرار گیرد.

«گام قرمز» نخستین گام از داخل ایران است که برای شکستن این سکوت به پا خاسته؛ همراهی با این گام اما می‌تواند زمینه‌سازی برای گام‌هایی دیگر و چه بسا بلندتر در راستای کاستن از آزار جنسی کودکان باشد؛ یا حداقل می‌تواند برای بزرگسالان منبعی باشد که کودکان خود را زودتر دریابند و زندگی‌شان را از تباہی نجات بخشند.

باشند، جز آسیب های روحی و جسمی برای فرزندان ما سود دیگری ندارد چرا که مغز انسان در ۲۵ سالگی به کمال می‌رسد.

پس از پایان این تحقیقات بود که مدافعین حقوق کودکان و نوجوانان با مجازات اعدام برای نوجوانان و این که یک انسان ۱۶ ساله به دادگاه برود و تقاضای بزرگسال شدن بکند، مخالفت می‌کنند.

دو نظام حقوقی متفاوت در مورد سن مسوولیت کیفری

به طور کلی دو نوع نظام مسوولیت کیفری برای کودکان در کشورهای مختلف وجود دارد.

در نوع نخست، مسوولیت کیفری کودک، به یکباره کامل می‌شود. به این ترتیب که فرد تا سن مشخصی که قانون مقرر می‌کند، کودک محسوب می‌شود و فاقد هر گونه مسوولیت کیفری است و به محض گذر از آن به یکباره دارای مسوولیت کیفری می‌شود.

نوع دیگر آن است که مسوولیت کیفری به تدریج کامل می‌شود. به این ترتیب که تا یک سن مشخص، فرد فاقد هر گونه مسوولیت کیفری است و هیچ گونه واکنش کیفری در مقابل جرم ارتكابی او نشان داده نمی‌شود. سپس وارد دوران مسوولیت کیفری تخفیف‌یافته می‌شود. به این معنا که در مقابل جرایم ارتكابی توسط او، واکنش کیفری خفیف‌تری در مقایسه با بزرگسالان مرتکب جرم مشابه نشان داده می‌شود. با گذر از این مرحله نیز فرد وارد دوران مسوولیت کیفری کامل می‌شود، یعنی بزرگسال تلقی شده و واکنش کیفری نظام تدریجی، از این حیث که مسوولیت کیفری، نسبت به او هم‌گام با افزایش قوه ادراکش افزایش پیدا می‌کند، عادلانه‌تر است.

قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر کرده بود افراد تا قبل از رسیدن به سن بلوغ، فاقد مسوولیت کیفری و پس از آن دارای مسوولیت کیفری کامل هستند.

اما حداقل دو تغییر قابل توجه در قانون مجازات اسلامی جدید رخ داده است. نخست آنکه دو نظام متفاوت برای تعزیرات و سایر مجازات‌ها در نظر گرفته شده است و دیگر آنکه در حوزه جرایم تعزیری، بر اساس نوع جرم ارتكابی و گروه سنی مرتکبان، واکنش‌های متفاوتی در نظر گرفته شده است.

کودکان زیر ۹ سال

طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی سابق، کودک را مبرا از مسوولیت کیفری می‌دانست اما تربیت او را «با نظر دادگاه» بر عهده سرپرست اطفال و «عندالاقضا کانون اصلاح و تربیت اطفال» گذاشته بود. بنابراین در

دنا دادبه

پاهایش پای چوبه دار می‌لرزد. فریاد می‌کشد اما صدایش در همه‌جا جمعیت گم می‌شود ...

در حالی که آخرین گزارش رسمی سازمان عفو بین‌الملل نشان می‌دهد در ۱۰ سال اخیر ۷۳ مورد اعدام زیر ۱۸ سال در ایران صورت گرفته است، رییس قوه قضاییه اعدام کودکان زیر ۱۸ سال را دروغ محض می‌داند، با این استدلال که اگر فرد زیر ۱۸ سال مرتکب جرم مستحق اعدام شود، حکم اعدام تا ۱۸ سالگی اجرا نمی‌شود.

این در حالی است که طبق قوانین ایران، ملاک مجازات فرد مجرم، زمان ارتکاب جرم است نه زمان اجرای مجازات. ناگفته نماند هنگامی که قانون‌گذار، سنی را به عنوان حداقل سن مسوولیت کیفری مشخص می‌کند، به طور ضمنی این پیام را منتقل می‌کند که از دید او، کودک در این سن به آن حد از بلوغ عاطفی، روانی و ذهنی رسیده است که بتواند مسوولیت رفتارهای خود را بپذیرد.

آخرین تحقیقات روان‌پزشکان چه می‌گویند؟

واقعیت این است که سیزده سال پژوهش دکتر گید، باور همه دانشمندان را به کلی تغییر داد. باوری که بر آن بود «لوب پیشانی مغز» که نقش زیادی در تصمیم‌گیری‌های انسان دارد، تا حدود سن ۱۴ سالگی به رشد کامل نمی‌رسد. این موضوع، در حوزه مسوولیت کیفری، بدان معنا بود که تصمیم‌گیری‌های افرادی که به این سن نرسیده‌اند، در مقایسه با افراد بزرگسال، بیشتر مبتنی بر هیجان است تا عقلانیت و حسابگری و برعکس افراد بالاتر از ۱۴ سال می‌توانستند ماهیت کارهای خود را درک کنند و مسوولیت آن را بپذیرند.

مطالعات علمی که اساس و بنیان تغییر دیدگاه‌های مدافعین حقوق بشر درباره نوجوانان را تغییر داده است در ابتدا به وسیله دکتر «گید» سرپرست سازمان تحقیقات نورواناتومیدر بخش روانپزشکی کودکان در ان آی ام اچ صورت گرفت. این پزشک جوان ۴۳ ساله که خودش هم ۴ فرزند در سنین مختلف کودکی و نوجوانی دارد از تحولات عجیب و غریبی که در سنین مختلف فرزندانش رخ داد، تعجب کرده و پاسخ معمول و رایج تغییرات هورمونی نوجوانان قانعش نکرد. سپس با همکاری دانشگاه هاروارد و یوسی ال آ تحقیق مفصلی را بر روی ۱۸۰۰ نوجوان آغاز کرد. دکتر گید در این پژوهش عکس‌های ام آر آی مختلفی از مغز کودکان و نوجوانان هر سه سال یک بار تهیه کرد و پژوهش‌اش ۱۳ سال طول کشید.

نتیجه تحقیق نشان داد این که بچه‌ها را ۱۶ ساله پشت فرمان بنشانیم و ۱۸ ساله حق رای دادن و سربازی رفتن داشته باشند و در ۲۱ سالگی اجازه نوشیدن الکل داشته

سایت چوبه دار بر قوانین لایبراک



قانون سابق هیچ گونه حداقل سنی برای حضور در دادگاه کیفری برای کودکان در نظر گرفته نشده بود به این معنی که کودک زیر ۹ سال نیز می‌توانست به دادگاه فراخوانده شود. علاوه بر این، امکان تنبیه بدنی اطفال بزهکار نیز، بدون در نظر گرفتن میزان سن آنها، پیش‌بینی شده بود.

کودکان ۹ تا ۱۲ سال

در مورد این گروه سنی اگر کودک مرتکب جرایم تعزیری شود، قاضی یکی از موارد زیر را می‌تواند دستور دهد:

الف- تسلیم به والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان

ب: معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان

ج: فرستادن طفل یا نوجوان به یک موسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی

د: اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک

ه: جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه

و: جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین

ز- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند

ح- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه

نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال

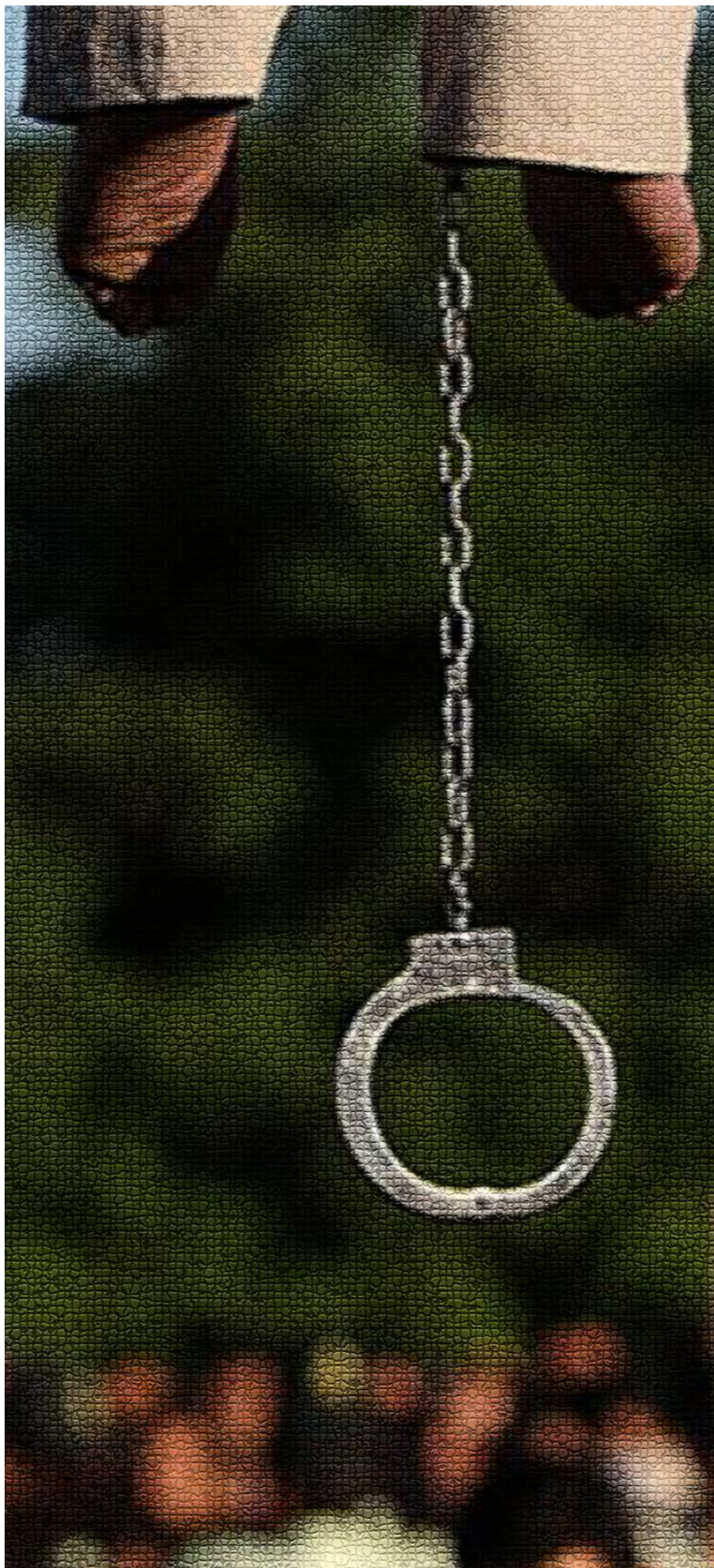
در مورد گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال، قانون‌گذار سخت‌گیری بیشتری نشان داده و این امکان را فراهم کرده است که علاوه بر واکنش‌های اصلاحی مورد اشاره در موضوع قبلی، برخی تدابیر تادیبی - تنبیهی نیز در مورد آنها اعمال شود. طبق تبصره یک ماده ۸۸ کودک یا نوجوان ۱۲ تا ۱۵ ساله‌ای که مرتکب جرم تعزیری، حد یا قصاص شود، ممکن است علاوه بر تدابیر مذکور در بند قبل، قاضی یکی از موارد زیر را تعیین کند:

- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم

- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرایم تعزیری درجه یک تا پنج

ضمن این که قانون‌گذار در تبصره همین ماده عنوان کرده که اگر این اطفال و نوجوانان مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا پنج شوند، الزاما باید برای مدت سه ماه تا یک سال به کانون اصلاح و تربیت اعزام شوند و قاضی نمی‌تواند برای آنها واکنش دیگری، از قبیل تسلیم به اشخاص واجد صلاحیت یا اخطار و تذکر و اخذ تعهد به عدم تکرار جرم، در نظر بگیرد.

یکی از تفاوت‌های مهمی که قانون مجازات جدید با قانون قبلی دارد این است که در قانون قبلی قانون‌گذار میان دختر و پسر تفاوت قایل شده و دختر را پس از رسیدن به سن بلوغ شرعی دارای مسوولیت کیفری تلقی



می‌کرد. این در حالی است که طبق قانون جدید هیچ تفاوتی میان دختر و پسر نیست و تنها معیار تفاوت، سن آنهاست.

نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال

پس از گذر از سن ۱۵ سال، تا رسیدن به سن ۱۸ سال، دختران و پسرانی که مرتکب جرم تعزیری، حد یا قصاص شوند، مشمول ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند. در این ماده مقرر شده است که مجرمان این رده سنی، بسته به نوع جرم، به یکی از مجازات‌های مذکور در آن ماده محکوم می‌شوند که شدیدترین آنها پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و خفیف‌ترین آنها نیز پرداخت جزای نقدی است.

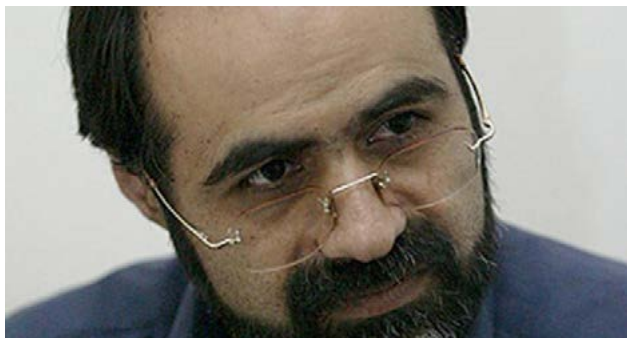
در قانون سابق مجازات اسلامی، مقررات خاصی برای این گروه سنی وجود نداشت و این افراد، مسوولیت کیفری کامل داشتند. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ضمانت اجراهای خاصی را برای این گروه سنی پیش‌بینی کرده و آنها را تابع نظامی متفاوتی از بزرگسالان (افراد بالای سن ۱۸ سال) قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین نواقص قانون جدید این است که بر خلاف تعزیرات که در مورد گروه سنی کمتر از ۹ سال، امکان اعمال هیچ واکنشی در قانون پیش‌بینی نشده است، در مورد جرایم مستوجب حد و قصاص، حداقل از حیث نظری، این امکان وجود دارد که قاضی یکی از واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ را در مورد آنها اعمال کند.

توضیح این که صدر این تبصره عنوان می‌کند کودکی که مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص شده است در صورتی که بین ۱۲ تا ۱۵ سال داشته باشد، به واکنش‌های مندرج در بندهای «ت» و «ث» محکوم می‌شود (الف: اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم ب: نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرایم تعزیری درجه یک تا پنج) و «در غیر این صورت» به واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸، منظور از عبارت «در غیر این صورت» همان کودکان کمتر از ۱۲ سال هستند، بدون آنکه حداقل سنی قانونی برای آنها در نظر گرفته شده باشد.

به این ترتیب، کودکی که به سن ۹ سال نرسیده است، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، مطلقاً موضوع واکنش دستگاه عدالت کیفری قرار نمی‌گیرد و حتی تدابیر اصلاحی و مراقبتی نیز در مورد او پیش‌بینی نشده است. اما در صورت ارتکاب جرایم مستوجب حد یا قصاص توسط او، امکان اعمال واکنش‌های تربیتی و مراقبتی بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸، در موردش وجود دارد.

خامنه‌ای، تبلیغ علیه نظام و توهین به نمایندگان مجلس خبرگان» به سه سال نیم زندان محکوم کرد. در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۹۳ وی پس از ماه‌ها تحمل درد و انتظار برای جراحی قلب به بیمارستان امام خمینی تهران منتقل و مورد جراحی قرار گرفت. پس از جراحی و در دوره نقاهت‌اش به تخت زنجیر شده بود که در پی آزارهای نگهبان‌های مراقب،



مجبور شد به زندان رجایی شهر بازگردد. وضعیت سلامت وی نگران کننده است. برادرش اخیراً اعلام کرده است که «اگر اتفاقی برای سعید بیافتد در نگاه من قتل عمد است و کاملاً مشخص است مسوولیت مرگ او با چه کسانی است».

نرگس محمدی، روزنامه‌نگار و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ برای سپری کردن حکم شش ساله، بازداشت و روانه زندان اوین شد. وی در زندان از حق دسترسی به درمان ضروری محروم است. در روزهای اخیر همسرش تقی رحمانی اعلام کرده است که «اخلال در دادن داروهای چه عمدی و چه غیر عمدی باشد، برای بیماری خانم محمدی خطرناک است، چرا که می‌تواند به معلول شدن این زندانی منجر شود». نرگس محمدی در اواخر مهرماه در حالی که دستانش به تخت بسته شده بودند در بیمارستانی در



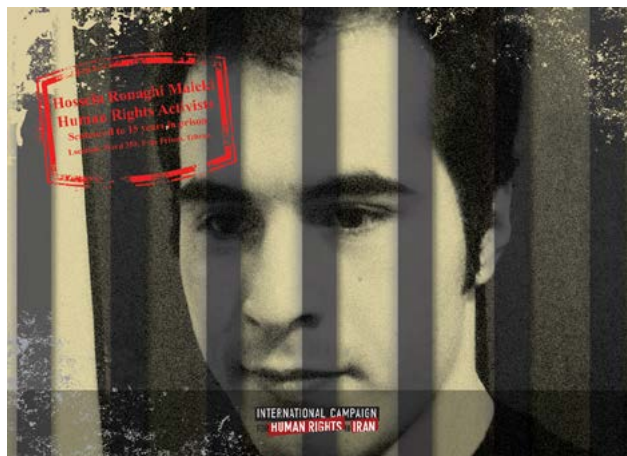
تهران بستری، ولی ده روز بعد بر خلاف نظر پزشکان معالجت‌اش به زندان بازگردانده شد. وی همچنان از حق تماس تلفنی با فرزندان و همسرش که در تبعید و در فرانسه به سر می‌برند، محروم است. جلسه محاکمه نرگس محمدی که قرار بود در تاریخ ۱۹ دی ماه برگزار شود برای سومین بار برگزار نشد.

سازمان گزارش‌گران بدون مرز اعتراض خود را به شرایط

REPORTER OHNE GRENZEN FÜR INFORMATIONSFREIHEIT

نگهداری روزنامه‌نگاران زندانی در ایران که برخی از آنها بیمار و در وضعیت نامساعدی به سر می‌برند، اعلام می‌کند. این نخستین بار نیست که گزارش‌گران بدون مرز با اعلام انزجار از شرایط نگهداری زندانیان و وضعیت سلامت آنها نگرانی خود را اعلام کرده است. این سازمان در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۵ با ارسال نامه‌ای به زید رعد ال‌حسین، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان خواهان اقدام فوری وی در این باره شده بود.

حسین رونقی ملکی وب‌نگار که از تاریخ ۲۸ خرداد ماه

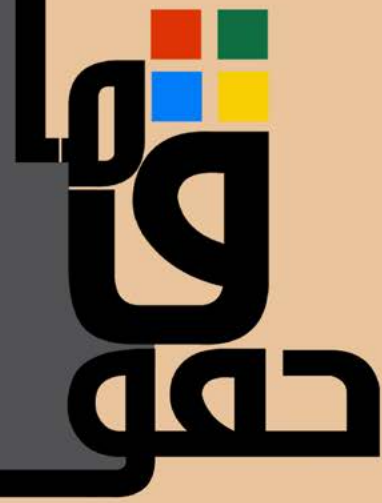


۱۳۹۴ با سپردن یک میلیارد و چهارصد میلیون تومان وثیقه در مرخصی استعلاجی به سر می‌برد، با احضاریه و تهدید دادستانی در تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۳۹۴ با وضعیتی نابسامان به زندان اوین بازگردانده شد. حسین رونقی ملکی که در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۸۸ بازداشت و به ۱۷ سال زندان محکوم شده است، از بیماری‌های متعدد از این میان، نارسایی کلیوی که منجر به دو بار عمل شده است، رنج می‌برد. وضعیت سلامت وی از سوی پزشکان معالج نگران کننده اعلام شده است. این وب‌نگار با اجرای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (تصویب شده در سال ۱۳۹۲) می‌تواند از زندان آزاد شود.

سعید رضوی فقیه همکار بسیاری از روزنامه‌های اصلاح‌طلب از تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ در زندان به سر می‌برد. شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران این روزنامه‌نگار را پنج ماه پس از پایان حبس یک ساله‌ی خود، به اتهام‌هایی چون «توهین به علی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سرمدیپر: مدیر سمیع نژاد
تماس با مجله: mail@iranhr.net



رویا صابری نژاد نوبخت و بنگار دارای تابعیت دوگانه‌ی



ایرانی - بریتانیایی به ۵ سال زندان محکوم شده است و از مهرماه ۱۳۹۲ در زندان به سر می‌برد. وی در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۹۴ و در پی عارضه‌ای عصبی بیهوش که با کمک هم‌بندانش در بند زنان زندان اوین به بیداری اوین منتقل می‌شود. پزشک زندان با تزریق آرام‌بخشی وی را مرخص می‌کند. در روزهای بعد وی چندین بار دچار تشنج می‌شود. به گفته متخصص مغز و اعصاب، علت تشنج احتمالاً تزریق اشتباه آرام‌بخش در بیداری اوین است؛ اما برای تشخیص قطعی و درمان وی باید به بیمارستانی در بیرون از زندان اعزام شود. امری که مسوولان زندان اوین از آن ممانعت می‌کنند. رضا معینی مسوول دفتر ایران و افغانستان سازمان گزارش‌گران بدون مرز در این باره اعلام کرد «مواد ۱۰۲ و ۱۰۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که برای نگهداری متهمان تحت قرار و محکومان به حبس در کلیه امور زندان‌ها قابل اجراء است و مسوولان زندان را مکلف به تامین احتیاج‌های درمانی و بهداشتی محکومان کرده است. بنا بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران یکی از امضاکنندگان آن است، محروم کردن از درمان پزشکی می‌تواند نقض ممنوعیت شکنجه و رفتار ظالمانه، غیر انسانی و یا تحقیرآمیز محسوب شود».

۱۶۵ موسیقی‌دان، فیلم‌ساز، هنرمند و کنش‌گر ایرانی با امضای بیانیه‌ای به صدور احکام سنگین برای مهدی رجیبیان، آهنگ‌ساز، نوازنده سه‌تار و بنیان‌گذار «برگ موزیک»؛ حسین رجیبیان، فیلم‌ساز و یوسف عمادی، آهنگ‌ساز، اعتراض کردند و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط این سه و پایان یافتن این شیوه برخورد با هنرمندان شدند.

در این نامه که به امضای چهره‌هایی چون جعفر پناهی، محسن نامجو، شهرنوش پارس‌پور، مهرانگیز کار، شاهین نجفی، هانیبال یوسف، گروه آبیجیز (صفورا و ملودی صفوی)، آسیه امینی، گروه ایندو (شادی یوسفیان و اردلان پایوار)، اروین خاچیکیان، رعنا منصور و حامد نیک‌پی رسیده، آمده است: «صدور چنین حکم‌هایی از سوی نهادهای قضایی،

بیشتر می‌تواند در مورد جانبان باورپذیر باشد تا هنرمندان. اما متأسفانه در ایران امروز، مجازات‌های به مراتب شدیدتری را برای هنرمندان به نسبت جنایت‌کاران شاهدیم. ما اهالی موسیقی و فرهنگ امضاکننده این متن، ضمن محکوم کردن اعمال هر نوع فشار و سرکوب در مورد هنرمندان، خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط این سه و پایان یافتن این شیوه برخورد با هنرمندان هستیم».

در این نامه همچنین آمده است: «هنرمندان و اهالی فرهنگ در ایران در ماه‌های اخیر روزهای دشواری را به نسبت قبل می‌گذرانند. در پی خبرهای پیشین درباره بازداشت و صدور حکم‌های سنگین و ممنوعیت فعالیت‌ها برای این قشر، هم‌اکنون خبر برگزاری دادگاه تجدید نظر برای مهدی رجیبیان، آهنگ‌ساز، نوازنده سه‌تار و بنیان‌گذار رسانه «برگ موزیک»؛ حسین رجیبیان، فیلم‌ساز و یوسف عمادی، آهنگ‌ساز را در ماه اخیر می‌شنویم».

امضا کنندگان نامه یادآور شدند: «این هنرمندان که در سال ۱۳۹۲ ابتدا چندین هفته را در محلی نامعلوم در حبس سپری کرده و تحت شکنجه، فشار و اجبار به اعتراف تلویزیونی قرار گرفته بودند و سپس بیش از دو ماه را در بند دو-الف زندان اوین در انفرادی گذرانده و بعد با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی برای هر یک، آزاد شده بودند، در دادگاه بدوی که در سال جاری برگزار شد، مجموعاً به گذراندن هجده سال حبس محکوم شدند».

مهدی رجیبیان، حسین رجیبیان، و یوسف عمادی در دادگاهی که در اردیبهشت ماه به ریاست قاضی مقیسه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برگزار شد، محکوم به تحمل شش سال زندان شده‌اند. به گفته این منبع آگاه برای هر کدام از این افراد پنج سال زندان به اتهام «توهین به مقدسات» و یک سال زندان به اتهام «تبلیغ علیه نظام» در نظر گرفته شده است. همچنین هر یک به پرداخت حدود ۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده‌اند.

یک منبع مطلع آذرماه ۹۴ به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «این سه تن در مهر ماه سال ۱۳۹۲ بازداشت شدند. آن‌ها بیش از دو ماه در سلول‌های انفرادی در بند ۲ الف سازمان اطلاعات سپاه زندانی و تحت بازجویی‌هایی فشرده سپری کردند. آن‌ها همچنین برای مصاحبه تلویزیونی و اعتراف علیه خود نیز تحت فشار قرار داشته‌اند».

دادگاه تجدید نظر این هنرمندان در روز اول دی ماه برگزار شد. یک منبع مطلع به کمپین گفت این جلسه به ریاست قاضی بابایی و با حضور نماینده دادستانی در سپاه، در شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران برگزار و ۴۵ دقیقه به طول انجامیده است. آنها اکنون منتظر صدور رای از دادگاه تجدید نظر هستند.

